

هشدار پلیس درباره اتباع غیرمجاز

رئیس پلیس پیشگیری تهران بزرگ با هشدار نسبت به اجاره مسکن و کارت بانکی به اتباع غیرمجاز تاکید کرد که این کار ممنوع است. سردار علی قاسم‌پور با اشاره به اتباع غیرمجاز گفت: یکی دیگر از اقدامات پلیس پیشگیری در راستای برقراری امنیت، جمع‌آوری اتباع غیرمجاز است. این افراد از تمام امکانات شهروندی مانند مترو، اتوبوس، بیمارستان، مدرسه، آب و برق و... همانند یک ایرانی استفاده می‌کنند که این مسأله باعث شلوغی مراکز مختلف و کم‌بهره‌مندی مردم از خدمات می‌شود. وی افزود: با توجه به تحریم‌هایی که کشور ما دارد و مشکلات اقتصادی که با آنها مواجه هستیم؛ این منابع باید در اختیار مردم قرار گیرد و نباید به اتباع

غیرمجاز این امتیازات را بدهیم. رئیس پلیس پیشگیری تهران بزرگ درباره اتباع مجاز ادامه داد: البته افرادی که به صورت قانونی وارد کشور ما شده و در حال زندگی و تحصیل هستند مهمان ما محسوب می‌شوند و زندگی این افراد در کشور و شهر ما هیچ ایرادی ندارد اما ما قطعاً با اتباعی که به صورت غیرقانونی وارد کشور شده‌اند؛ برخورد می‌کنیم. قاسم‌پور گفت: ما در حال جمع‌آوری اتباع غیرمجاز و تحویل به مراکز مربوطه برای بازگرداندن به کشور خودشان هستیم و این اقدامات ادامه دارد است. وی خطاب به افرادی که با این اتباع غیرمجاز همکاری می‌کنند؛ تذکر داد: متأسفانه شاهد هستیم تعدادی از شهروندان تهرانی، در ازای دریافت پول، برای این اتباع غیرمجاز کارت بانکی، مسکن و خودرو کرایه می‌کنند؛ به این افراد هشدار می‌دهیم که این اقدامات ممنوع است. رئیس پلیس پیشگیری تهران بزرگ در خاتمه از همه شهروندان خواست که محل تجمع اتباع غیرمجاز را به شماره ۱۱۰ فوریت‌های پلیسی گزارش دهند.

قتل همسر و فرزند

برای یک مشت پول

رازگشایی از قتل مادر و فرزند که قربانی توطئه مرگبار پدر خانواده شده بودند، پرونده‌ای

است که این هفته آن را در قالب خاطره یک کارآگاه روایت کرده‌ایم.



مثل همیشه صبح زود به اداره رسیدم و مشغول بررسی پرونده‌های قتل شدم و از دو قاتل بازجویی کرده و پرونده آنها را تکمیل کردم. ساعت سه عصر برای بازسازی صحنه جنایت رفیق‌کشی به یکی از محلات حاشیه شهر رفتم و قاتل شروع به بازسازی جنایت کرد. هنوز صحنه تمام نشده بود که افسر یکی از کلانتری‌ها تماس گرفت و از کشف پیکر مادر و فرزند در داخل یک چهاردیواری در بیرون شهر خبر داد. سریع بازسازی صحنه جنایت را ترک کردم و به آدرس اعلام شده رفتم. از دور چند چراغ خودرو پلیس مشخص و هوا در حال تاریک شدن بود.

وارد چهاردیواری شدم. جسد زن جوان و نوزادش در گوشه‌ای از چهاردیواری افتاده بود. دقایقی بعد پزشک قانونی و بازپرس کشیک قتل هم رسیدند و پزشک قانونی مشغول بررسی اجساد شد. افسر کلانتری شروع به توضیح ماجرا کرد و گفت: جناب سروان ساعتی قبل مردی جوان به کلانتری مراجعه و اعلام کرد همسر و فرزندش گم شدند و خبری از آنها نیست. او ادعا کرد همسرش و نوزاد هشت ماهه‌اش قرار بود به خانه پدرش بروند اما خبری از آنها نیست. چند ساعت بعد این مرد در تماس با پلیس اعلام کرد جسد همسر و فرزندش را در این چهاردیواری اطراف شهر پیدا کرده است.

سراغ مرد جوان رفتم تا شاید از طریق او بتوانم به سرنخ‌هایی برسم. ادعا کرد قرار بود همسر و فرزند به خانه پدرش بروند. من با پدرزنم تماس گرفتم که گفت آنها نرسیدند. احتمال دادم بالای سر آنها آمده باشد به همین خاطر با طولانی شدن غیبت‌شان به کلانتری رفتم و شکایت کردم. بعد هم با پسرعمویم شروع به جست‌وجو کردیم که او اجساد را در این چهاردیواری متروکه پیدا کرد.

بعد از ثبت اظهارات مرد جوان، پزشک قانونی آمد و اعلام کرد ۴ ساعت از مرگ زن جوان و فرزندش می‌گذرد. زن به علت اصابت گلوله ساچمه‌ای به سرش به قتل رسیده و جسم سختی به سر کودک اصابت کرده و جان باخته است.

اطراف محل کشف اجساد را بررسی کردم اما هیچ دوربین مداربسته‌ای نبود. بررسی صحنه حدود ۸ شب تمام شد و سرمای پاییزی کم‌کم داشت به استخوانم نفوذ می‌کرد.

بازپرس از من پرسید نظرت چیست؟ گفتم برای بررسی بیشتر دستور بازداشت مرد جوان را صادر کنید که در همان صحنه دستور بازداشت را صادر کرد. روز بسیار خسته‌کننده‌ای بود و به همین خاطر به سمت خانه رفتم و ساعت ۱۱ شب به خانه رسیدم.

صبح وقتی به اداره رسیدم مرد جوان را برای بازجویی آوردم که ادعا کرد، نمی‌داند چه کسی همسرش را به قتل رسانده و تمام شب از شدت غم خوابش نبرده است.

او را به بازداشتگاه فرستادم و راهی خانه مقتول شدم. خانه آنها در یک مجتمع مسکونی بود که نگهبان داشت. تحقیقات از مرد نگهبان را آغاز کردم که او گفت: دیروز حوالی ۹ صبح مرد خانواده از خانه خارج شد و یک ساعت بعد همسر و فرزندش در حالی که ساکی همراه داشتند از مجتمع بیرون رفتند. سریع هماهنگ کردم و دوربین‌ها را چک کردیم اما مورد مشکوکی نبود.

وقتی برگشتم ساعت ۲ عصر بود. چند پرونده را تکمیل و به خانه رفتم.

روز بعد مرد جوان را برای بازجویی آوردم که باز هم همان حرفای قبلی را تکرار کرد. نزدیک ظهر بود که جواب نامه

مخابرات آمد و نشان می‌داد موبایل مقتول و همسرش در محل جنایت روشن بوده است. دیگر مطمئن شدم که قتل زیر

سر مرد خانواده است

به همین دلیل او را

دوباره از بازداشتگاه

آوردم و گفتم می‌دانم

تو قاتلی پس بهتر

است اعتراف کنی شاید

سبک شوی، مرد

جوان اما همچنان

قتل را انکار می‌کرد. نامه

مخابرات را جلوی رویش گذاشتم و گفتم

بازی تمام شد و بهتر است واقعیت را بگویی، او که شوکه شده بود، گفت به همه چیز اعتراف می‌کنم. برایم آب

بیاورید.

یک لیوان آب به او دادم و پس از نوشیدن، گفت: چند ماه

قبل خودم و همسر را بیمه عمر کردم و ماهی سه میلیون تومان به بیمه پول می‌دادم. بعد از مدتی به فکر این افتادم

تا با قتل همسر از بیمه چند صد میلیون پول بگیرم؛ به

همین خاطر نقشه قتل او و فرزندم را طراحی کردم. یک نقشه‌ای



خاطره جنایی

تشریح

ویژنامه حوادث | روزنامه جام جم | ۳

چهارشنبه ۷ آذر ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۸۵

کشیده بودم که مولای درزش نمی‌رفت امکان نداشت لو بروم. چند بار نقشه قتل را بررسی کردم و حتی یک‌بار همسر را به محل جنایت بردم. وقتی تصمیم به قتل آنها گرفتم اسلحه شکاری را در صندوق عقب خودرو گذاشتم تا زمان اجرای نقشه از آن استفاده کنم. من حتی برنامه داشتم که هیچ دوربینی تصویرم را نگیرد و محل جنایت را هم به همین خاطر انتخاب کردم که تا چند صد متری اش هیچ دوربینی نداشت. روز قبل از جنایت هم به همین زمین خالی آمدم و دقیق همه اطراف آن را بررسی کردم تا از نبود دوربین‌های مدار بسته مطمئن شوم.

روز جنایت به همسرم گفتم من با دوستانم کار دارم و بیرون می‌روم، از او خواستم آماده شود تا او را به منزل پدرش ببرم اما طبق نقشه‌ای که کشیده بودم، نمی‌خواستم همراه همسر از مقابل دوربین مجتمع محل زندگی‌ام عبور کنم به همین دلیل به همسرم گفتم وقتی زنگ زدم به کنار پارک بیاید. بعد از این ماجرا سوار بر خودرو به تنهایی از مقابل نگهبان مجتمع و دوربین‌های مدار بسته عبور کردم و نیم ساعت بعد به همسرم زنگ زدم. او در حالی که ساک لوازم فرزندم را همراه داشت و پسر را در آغوش گرفته بود، سوار خودرو شد. وقتی به زمین خالی رسیدیم به او گفتم ابتدا داخل این چهاردیواری چند تیر آزمایشی شلیک کنم. در یک لحظه پشت‌سر همسرم قرار گرفتم و گلوله‌ای از پشت‌سر به او شلیک کردم. در این هنگام او خم شد و روی فرزندم افتاد. من که تصمیم خودم را گرفته بودم، پسر را از زیر پیکر غرق به خون همسرم بیرون کشیدم و به آن سوی دیوار آجری پرت کردم که سرش به بالای دیوار خورد و به آن طرف دیوار افتاد. گوشی او را هم شکستم. وقتی از مرگ هردوی آنها مطمئن شدم حصیر و پتوی خون‌آلود را در بیابان دفن کردم، اسلحه را شکستم و داخل خانه مخروبه‌ای انداختم. همه چیز طبق نقشه‌ام پیش می‌رفت و با این ترند که همسرم گم شده است، ساعتی بعد موضوع را به کلانتری اطلاع دادم و جست‌وجوها برای یافتن همسر و فرزندم آغاز شد.

وی ادامه داد: می‌ترسیدم اجساد زن و فرزندم طعمه حیوانات شود به همین دلیل با پسرعمویم تماس گرفتم تا با یکدیگر به جست‌وجوی همسرم بپردازیم. وقتی به نزدیکی محل جنایت رسیدیم، طوری برنامه‌ریزی کردم که پسرعمویم را به سمت چهاردیواری هدایت کنم. به او گفتم من این سوی جاده را می‌گردم و تو هم بیابان‌های آن طرف جاده را جست‌وجو کن. او با دیدن اجساد، مرا صدا زد و ماجرا را به پلیس اطلاع دادیم. از این‌که یک نفر برای چند صد میلیون تومان پول این‌گونه در کمال خونسردی همسر و فرزندش را قربانی می‌کند برایم عجیب و تهوع‌آور بود. اظهارات قاتل را مکتوب کردم و با بازپرس جنایی تلفنی صحبت و اعترافات مرد ۳۱ ساله را منتقل کردم. سه روز بعد سامان را به محل کشف جسد بردیم و او صحنه قتل همسر و نوزاد هشت ماهه‌اش را بازسازی کرد. با تکمیل پرونده او را تحویل زندان دادیم.